



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۴/۰۸

سیدهاشم سدید

هیچ کسی حق ندارد

ما را به باج دادن به جنایت کاران فاسد و ادار کند!

در میان جنگ و صلح خردمندان، آنانی که عقلانی فکر می کنند، اهل عمل اند و به خوشی و بهروزی انسان ها ارج می گذارند، به حقوق برابر انسان ها باور دارند، مخالف تهدید و تبعیض و بی عدالتی هستند و همواره خواهان آن اند که انسان ها در صلح و صفا زندگی کنند و در رفاه بیشتر به سر ببرند و کیفیت زندگی شان همواره و بدون برخورد با موانع بهتر و بهتر گردد، با خاطر آرام کار کنند و خود را از چنگال شوم فقر و احتیاج نجات بدهند و با احتیاج و آوارگی برای همیشه وداع کنند، ملک و وطن خویش را آباد سازند و با هماهنگی و سازگاری و توافق و همدلی با دیگران برای خوشی همه انسان ها تلاش بورزند، بدون تردید، صلح را انتخاب می کنند.

صلح نعمتی است که در تقارن و ارتباط با زندگی جمعی چه در درون یک کشور، چه با همسایه های دور و نزدیک و چه با مردمان دیگر در سطح جهان اهمیت و ضرورت شایان آن را نمی توان نادیده گرفت - البته این سخن شامل کسانی نمی شود که به مادیات، قدرت، شهرت و دین - چهار عاملی که همواره سبب نفاق و کشیدگی و بدبختی انسان ها می باشند - بیشتر ارج می گذارند؛ تا به حقوق همگانی و فلسفه زیست باهمی و آزادی.

مقدمه بالا برای این چیده شده که کژبحث ها، وقتی بحث صلح را در کشور ما به میان می آورند، نگارنده این گفتار را، آن گونه که یکی دو نفر قبلاً هم این کار را کرده است، متهم به دشمنی با صلح و حمایت از جنگ و تشدد و خون ریزی نکنند.

من با تمام قوت آرزومند آن هستم که جنگ و دشمنی بالاخره در جهان، علی الخصوص در کشور ما، که سخت از آن متضرر شده است، خاتمه پیدا کند و مردم ما به صلح واقعی و دوامدار دست پیدا کنند و بالاخره نفسی به راحت بکشند و شبی را بدون شنیدن صدای توپ و تفنگ و ترس طالب و جهادی ها و قدرتمند های دولتی و غیردولتی داخلی و خارجی به آرامی بخوابند و صبح بدون تشویش ترور و تروریست و حمله انتحاری و دیدن افراد مسلح نظامی - انتظامی از خانه های شان خارج شوند و پی درس و تعلیم و کار و بار و خرید و فروش و... خویش بروند و از زندگی خویش بعد از سال ها رنج و مشقت و تألم و آه و افسوس و اشک و ناله و خون و مرگ و میری ناشی از جنگ و خشونت لذت ببرند؛ اما صلح با چه کسانی و به چه قیمت باید به دست بیاید که ما افغان ها، یعنی اکثریت

مردم افغانستان از آن سود ببرند و واقعاً به یک زندگی مرفه، با آسایش و در خور انسان های متمدن و آزاده، نائل گردند؛ زندگی که با استفاده از آن بتوانند در جهانی که با سرعت شتابنده به سوی ترقی و تعالی روان است، علاوه بر دست یافتن به صلح، خود را همگام با دیگران بسازند و مانعی به این یا آن نام - باز هم - بر سر راه شان عرض وجود نکنند.

جهان بینی بدوی و فلسفه سیاسی - اخلاقی غیرفعال و غیر مؤثر طالب بر هیچ انسانی پوشیده نیست. همین گونه جهان بینی و فلسفه سیاسی - اخلاقی غیر کارآ و غیر مؤثر حکمتیار و ربانی و نور و محسنی و مجددی و سیاف و گیلانی و نادری و کرزی و خلیلی و محقق و دوستم و... به هیچ انسانی پوشیده نیست. نه تنها این، که هیچ انسانی از گذشته و حال پر از ترس و بیم و خشونتبار طالب و اشخاصی که از آن ها در بالا نام برده شده است، بی خبر نیست - علاه بر زد و بند های ننگین و ضد ملی این ها با بیگانه های طماع و بدخواه!

اگر نیک، و به عنوان صدیق ترین فرزندان این مرز و بوم به گذشته و کارنامه های این افراد توجه کنیم، چهل سال گذشته، مخصوصاً بعد از سقوط نجیب تا آمدن امریکائی ها، محکی است برای شناخت کامل، دقیق و بی خدشه همه این ها و این که هر کدام از این ها چه جنایات نابخشودنیی را در این کشور مرتکب شده اند و چه خدماتی را با بی شرمی خلاف مصالح علیای کشور در راستای برآورده ساختن منافع دیگران به انجام رسانیده اند و از چه گونه جهان بینی پیروی می کنند!

پر واضح است که اول با چنان جهان بینی انحطاط یافته، این ها نمی توانند مصدر خدمت واقعی و مثمر و مطابق نیاز زمان و ضرورت مبرم کشور، و همگام با سرعت شتاب آلود رشد و توسعه ای که دیگران به پیش می روند به کشور و مردم شوند و دوم با چه حقی ما گذشته جنایتبار و خونین و توأم با غلامی این ها به دیگران را نادیده بگیریم و باز هم این ها را در قدرت و اداره کشور و ملت، به دلیل این که دست از جنگ می کشند، سهیم بسازیم. برای این که مسلح هستند و زور دارند و می زنند و می کشند باید حق داشته باشند حقوق مسلم مردم را نایده بگیرند و زیر پا کنند؟!

شکی نیست که هر یک از افرادی که در بالا از آن ها نامبرده شد خواهان این هستند که با استفاده از شرائطی به وجود آمده در افغانستان، با استفاده از کمک های دشمنان خارجی ما، به زور پول و سلاح هائی که دشمنان خاک و مردم ما برای آن ها تدارک می بینند و استفاده از خوش باوری های یک مشت انسان های بی خبر از ماهیت ناپاک و فاسد و شریر و افکار پلید این ها و حامیان خارجی شان خواهان آن اند که مردم را مجبور به قبول امیال خویش نمایند و تا توان دارند خود را بر مردم تحمیل کنند؛ اما آیا این کار درست و اخلاقی و قانونی، و از نظر حق طبیعی و حق انسانی انسان هائی که کشور باید مطابق آرای آن ها اداره شود، صحیح است؟

من این گونه برخورد با مردم را که حق انتخاب و حق تصمیم گیری در مسائل مهم و حیاتی کشور را دارند، غیر از زورگوئی راهزنان و طاغیان، و باج گرفتن گردن کلفتان خودبین و مستبد و یاران شان از مردم چیز دیگری نمی دانم و به هیچ وجه طرفدار باج دادن و تسلیم شدن مردم به این زورگویان جنایت کار و خیانت پیشه نیستم.

با شریک شدن طالب در قدرت و اضافه شدن خواسته های مخالف منافع ملی و قرون وسطی طالب در قانون اساسی کشور، روند آزادی مردم و آبادی کشور مختل می گردد. طالب - همان گونه که همین اکنون در عمل نشان داده و هزار ها مکتب و مدرسه را بسته و امکانات درس و تعلیم را از اطفال و نوباوگان کشور ما سلب کرده است - مخالف درس و تعلیم و آموزش و مکتب و علم و آگاهی مردم و ترقی کشور است. کودکان امروز زنان و مردان فردای این کشور هستند. از این ها که امروز فرصت درس و تعلیم گرفته شود، فردا چه کاری مثمری متصور خواهد بود؟ (به عنوان یک مثال از میان ده ها و صد ها مثال و برنامه کاری - سیاسی طالب یادآوری شد).

دوره تاریک پنج - شش ساله حکومت طالب را هیچ یک از ما فراموش نکرده ایم. آیا لازم است برای رهایی از زورگویی طالب ما باز هم تن به چنین تفکری بدوی و حاکمیت استبداد دینی یا سیاسی دور از تصور بدهیم و فضاء را برای چین انسان های دشمن ترقی و تمدن مساعد بسازیم؟

برای آبادی و آزادی و استقلال راستین و کامل کشور، ما ضرورت به نخبگان واقعا ملی و دلسوز به ملک و مردم داریم که در هیچ زمانی سر در آخور بیگانه نداشته اند، کسانی که قدر علم و دانش و کار و سلامت فکری مردم را می دانند. به آزادی انسان ها - اعم از زن و مرد و کودک - اهمیت می دهند. حقوق آن ها را احترام می گذارند. طالب رشد و ترقی کشور و رفاه عامه هستند. عدالت را به مثابه بنیاد کار فکری و عملی - و اخلاقی - خویش قبول دارند. حلقه غلامی هیچ کشوری را به گردن نکرده و نمی کنند. همیشه می خواهند هم خود و هم مردم ما با غرور و سرفراز در میان جوامع دیگر، در سطح منطقه و در گستره جهان، زندگی کنند. میان زن و مرد و کودک از نظر حق و حقوق و آزادی و احترام فرقی نگذارند. و با این فکر که انسان بر روی زمین زندگی می کند و با زمین و طبیعت در ارتباط است و قسمت بیشتر احتیاجاتش مادی است، باید همه کار هایش مطابق به نیاز های زمینی و مادی اش رو به راه شود، بیشتر زمینی فکر می کنند و بالاخره اخلاق نظری و عملی و سازگار با شرائط عصر و زمان را وارد دین و وارد زندگی مردم کنند و قدرت را از آن مردم و خود را خدمتگار آن ها بدانند.

طالب، و امثال طالب، از حقانی تا حکمتیار و ربانی و سیاف و خلیلی و محسنی و نادری و محقق نور عبدالله و... و سیاست زده های طالب قدرت و ثروت و شهرت، مانند کرز و دوستم و غنی و شرکاء، با تجربه ای که همه از آن ها داریم، کسانی نیستند که بتوانند ملت ما را در راستای آزادی و آبادی و نیرومندی و استقلال کامل آن و ترقی و توسعه کمک کنند. بناءً من با هر نوع صلحی که منتج به دست یافتن این ها به قدرت گردد؛ یا سبب استمرار قدرت این ها در اداره و سیاست و نهاد سیاسی کشور شود، مخالف هستم.

من، به عنوان یک انسان ملی، سیاست امریکا و سیاست کرز و غنی را طی هفده سال گذشته، به خصوص، که منتج به شرکت تعدادی از آدمکشان، دزدان و خائنان به وطن، و دست یافتن فاسد ترین کسان در اداره - هر سه نهاد دولتی - کشور شد، سخت مذمت می کنم و به هیچ وجه با آن موافق نبودم، موافق نیستم و موافق نخواهم بود و هیچ وقت برای رسیدن این انسان های فاقد هنجار های انسانی - ملی - اخلاقی به قدرت، تبلیغ و فعالیت نخواهم کرد.

نا به سامانی های موجود، به شمول جنگ ها و کشت و کشتار و فقر و درد و رنج و خونریزی ها و آوارگی و بی کاری و زورگویی و انواع فساد و ده ها سختی و مشقت و آسیب دیگر نتایج سیاست های غلط و شریک ساختن همین

انسان های غیر ملی، فاقد اخلاق حمیده و دشمن کرامت انسانی، که با کوچکترین جلوه هائی از دنیا هم خود را فروختند و هم کشور و دین و ایمان شان را، در قدرت و سیاست بود - نوعی باج دادن - که من اصلاً آن را به حال کشور سودمند نمی دانم.

کشور ما به قلت رجال ملی و چیز فهم و کاردان و پاک و خوش اخلاق و مترقی گرفتار نیست. دولت باید با این ها صلح کند، که نمایندگان واقعی اکثریت جامعه هستند، و قدرت را به این ها بسپارد؛ به انسان های فرزانه و خردباور و طرفدار ترقی و تعالی کشور و بهروزی مردم، نه با یک مشت انسان های خردستیز و جاهلی که جز فساد و خیانت و جنایت و بی احترامی به حقوق حقّه انسان چیز دیگری یاد ندارند و امتحان شان را بار بار در عرصه های مختلف به مردم داده اند؛ یک مشت انسان هائی که به زور تقاب هم نمی توانند حمایت یک در صد جمعیت کشور ما را کسب کنند.

سود ملت در صلحی که نتیجه آن تداوم قدرت همین جانیان مزدور اجنبی از فرق سر تا کف پا فاسد، به علاوه یکی دو پوسیده مغز جنایت پیشه مزدور دیگر اجنبی به نام طالب و حقانی باشد، چیست؟ چرا تجربه بیست و شش - بیست و هفت سال گذشته این ها که انباشته از فساد و جنگ قدرت و خدمت به بیگانه ها بوده است چشمان ما را در خصوص این ها باز نکرده است؟؟ آیا ما از عقل بیگانه شده ایم؟ یا به زندگی و کشور خود آن قدر بی علاقه می باشیم که حتی به تاراج رفتن همه ارزش های آن هیچ اثر و تکانی بر ما وارد نمی کند؟؟

از جانبی، و مهمتر از همه، جنگ طالب جنگی است که پاکستان آن را به راه انداخته است و پاکستان آن را برای رسیدن به منافع شوم خود هدایت می کند. شریک ساختن طالب در قدرت در این صورت برابر است با تسلیم شدن به خواسته های پاکستان که برای ما به عنوان یک کشور آزاد و مستقل به هیچ وجه قابل قبول نیست.

ملت های آزاد، هیچ گاه و به هیچ صورت در برابر بیگانه ها کرنش نمی کنند. در حوزه کش و قوس های سیاسی - نظامی - دیپلماتیک - بر حسب این روحیه - ما نیز نباید تسلیم دشمنان و بدخواهان خود شویم و ننگ باج دهی را قبول کنیم - خواه این دشمنان در هیئت طالب و حقانی و حکمتیار و نور و خلیلی و محقق و سیاف و غنی و کرزی - گماشتگان دشمنان خاک و مردم ما عرض وجود کنند، یا در هیئت ایران و پاکستان و...!